

کنایه کلاه در شاهنامه با تأکید بر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی

Metonymy of Hat in the *Shahnameh* and its Cultural and Social Backgrounds

Yousof Mohammad Nezhad Alie Zamini*

یوسف محمدنژاد عالی‌زمینی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۷

چکیده

Abstract

Poetic images are the result of poetic passion, individual awareness and creativity, which is rooted in the poet's reflections on literary works and other poetic experiences, and is the result of his poet's life experiences and deep-seated attitude in the environment, combined with the climatic conditions and political-social conditions. Includes. It can be said that among all sorts of poetic pictures, it has a shout over other social origins. Therefore, the analysis and analysis of poetic images, especially the poetry, which has often entered into literary language through the culture of society and social interactions, is also important in explaining some intellectual and cultural foundations, in addition to the importance of aesthetic analysis of works. In the present article, with the focus on the hints related to the "hat" in the *Shahnameh*, the attempt has been made to explain the aesthetic dimensions of these ayatollahs through the method of reviewing the text and analyzing the content content and comparing the data with the results of related research, an analysis of the social context of the theatrics To be given. The data of this research show that the hide-outs in the *Shahnameh* with a relatively high frequency have different structures and meanings that continue to exist in Iranian culture and literature. There is no doubt that part of the continuity and diversity of the meanings of these tales goes back to their intellectual origins and their social and cultural background.

تصویرهای شعری، حاصل ذوق و قریحه شاعرانه، آگاهی‌ها و خلاقیت‌های فردی است که هم‌ریشه در تأملات شاعر در آثار ادبی پیشینیان و تجربه‌های شعری آنان دارد و هم نتیجه تجربه‌های زیسته شاعر و ژرف‌اندیشی‌اش در محیط است که توأمان شرایط اقلیمی و اوضاع سیاسی-اجتماعی را دربرمی‌گیرد. شاید بتوان گفت از میان انواع تصاویر شعری، کنایه بیش از دیگر تصویرها خاستگاهی اجتماعی دارد. از این‌رو بررسی و تحلیل تصاویر شعری، به‌ویژه کنایه که غالباً از دل فرهنگ جامعه و تعاملات اجتماعی نشأت گرفته و وارد زبان ادبی شده است، افزون بر اهمیت در تحلیل زیبایی‌شناختی آثار ادبی، اهمیت زیادی در تبیین برخی مبانی فکری و فرهنگی نیز دارد. در مقاله حاضر با تمرکز بر کنایه‌های مرتبط با «کلاه» در *شاهنامه*، کوشش شده ضمن تبیین ابعاد زیبایی‌شناختی این کنایات، با روش بررسی متن و تحلیل محتوای کیفی و مقایسه داده‌های حاصل با نتایج تحقیقات مرتبط، تحلیلی از زمینه‌های اجتماعی کنایات مورد نظر داده شود. داده‌های ناشی از جستار حاضر که با استفاده از شیوه بررسی اسناد و مدارک علمی انجام شده است، نشان می‌دهد کنایه‌های مرتبط با کلاه در *شاهنامه* با بسامد نسبتاً زیاد دارای ساختارها و معنی‌های متنوعی است که همچنان در فرهنگ و ادب ایرانی تداوم دارد. تردیدی نیست که بخشی از تداوم و تنوع معنی این کنایه‌ها به خاستگاه‌های فکری و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آنها بازمی‌گردد. نکته دیگر آنکه بسامد کنایه از فعل نسبت به سایر کنایه‌ها در *شاهنامه* بیشتر است؛ چون این نوع کنایه حاوی نوعی تحرک و پویایی است که با متن *شاهنامه* به‌عنوان متنی حماسی تناسب بیشتری دارد، ضمن آنکه در مقایسه با دیگر انواع کنایه‌ها با توصیف که آن‌ها هم با شعر حماسی تناسب دارد، بیشتر سازگار است.

Keywords: Ferdowsi, *Shahnameh*, Metonymy, Hat.

کلیدواژه‌ها: فردوسی، *شاهنامه*، کنایه، کلاه.

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران؛ rmnezhad.y@gmail.com

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان: «فرهنگ تاریخی تصویرهای شعر فارسی در قرن ۴ و ۵ هجری» است که با حمایت مالی صندوق حمایت از پژوهشگران (INFF) در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اجرا شده است.

* Faculty Member, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran; rmnezhad.y@gmail.com

مقدمه

کنایه یکی از شگردهای پردازش تصاویر ادبی است که بیشتر خاستگاهی اجتماعی دارد. این تصویر ادبی کلام را زیبا و جذاب می‌کند، گوینده را از آسیب‌های احتمالی بی‌پرده سخن گفتن در امان نگاه می‌دارد، زمینه‌ای برای پرهیز از به‌کار بردن واژگان و تعابیر مغایر اخلاق و خلاف عرف اجتماعی است، باعث ایجاز در کلام می‌شود، گاه مبالغه در پی دارد، به افزایش قدرت تأثیرگذاری کلام در مخاطب می‌انجامد و موجب به ذهن سپاری و ماندگاری بیشتر در اذهان می‌گردد.

«کنایه، هم سنگ استعاره و تمثیل، یکی از برجسته‌ترین ترفندهای زیبایی‌آفرینی در شعر است. کنایه نقاشی زبان است، یعنی سخن را تا حد تصویر اعتلا می‌دهد: هم سخن است و هم نقاشی سخن است و دارای مفهومی و احیاناً پیامی، نقاشی است چون می‌تواند مفهوم پیام را نشان دهد. مثلاً... وقتی خاقانی می‌گوید: «دست کفچه مکن پیش فلک»، «دست کفچه کردن» صورت تصویری «گدایی» است و دستی را در نظر مجسم می‌سازد که چون کفچه دراز شده است» (کامیار، ۱۳۷۵: ۵۵).

کنایه دو بعدی است، همانند تصویری است که دو منظره را نشان می‌دهد؛ ذهنیت را عینیت می‌بخشد که این با ویژگی تصویرسازی و نقاشی‌زبانی کنایه تناسب دارد؛ ابهام‌آفرین است و البته به دلیل مبهم و پوشیده بودن و کشف ظرافتی که گوینده یا نویسنده در بیان خود برای یک مفهوم خاص به‌کار برده و مخاطب آن را با کوشش ذهنی مضاعف خود دریافته، زیباست؛ در کنایه نوعی ایجاز هست که جنبه هنری دارد و ذاتاً زیباست، بدون آنکه رابطه‌ای با اقتضای حال داشته باشد؛ زیرا لفظ یکی است و معنا دو؛ باعث غرابت و آشنایی زدایی می‌شود و گاه مبنایی است برای استدلال (همان: ۶۸-۵۸).

در تعریف کنایه آمده است: «کنایه در لغت از مصدر کنیت یا کنوت است، یعنی زمانی که تصریح به چیزی را رها کنی و در اصطلاح، لفظی است که غیر معنایی که برای آن وضع شده است از آن اراده شود و البته اراده معنی اصلی آن هم جایز است، چون قرینه بازدارنده از اراده معنی اصلی وجود ندارد» (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۱۸۵).

قدامه بن جعفر از کنایه تحت عنوان ارداف یاد می‌کند و در تعریف آن می‌گوید «یرید الشاعر دلالة علی معنی من المعانی فلا یأتی باللفظ الدال علی ذلک المعنی بل بلفظ یدل علی معنی هو ردفه و تابع له» (قدامه بن جعفر، ۱۳۰۲: ۱۵۷)؛ بدین معنی که شاعر برای بیان معنی بر لفظی هم‌ردیف و تابع معنی استفاده می‌کند نه از لفظی که دقیقاً بر معنی دلالت داشته باشد.

جرجانی نیز تعریفی مانند تعریف قدامه به دست می‌دهد و می‌گوید «المراد بالکنایه ان یرید المتکلم اثبات معنی من المعانی، فلا یذکره باللفظ الموضوع له فی اللغة، ولكن یجئ الی معنی هو تالیه و ردفه فی الوجود، فیؤمی به الیه و یجعله دلیلاً علیه» (جرجانی، ۱۹۸۷: ۵۴)؛ بدین معنی که گوینده برای اثبات معنی خود از لفظی غیر از لفظ وضع شده در معنی اصلی استفاده می‌کند؛ یعنی لفظ مورد استفاده گوینده، تابع معنی است نه دلالت‌کننده بر آن.

شفیعی کدکنی نیز به نقل از سکاکی در تعریف کنایه می‌نویسد: «کنایه ترک تصریح به ذکر چیزی است و آوردن ملازم آن تا از آنچه در کلام آمده، به آنچه نیامده انتقال حاصل شود، چنانکه گویند: بند شمشیر فلان، بلند است؛ یعنی قد او بلند است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

پیرو همین تعاریف همایی نیز برای کنایه عبارت «لازم معنی حقیقی» (همایی، ۱۳۷۳: ۲۰۵) را بیان می‌کند. اما آنچه در کنایه برخلاف مجاز و استعاره حائز اهمیت است، آن است که هم معنی

همین تعریف، ترکیباتی از آن برشمرده است که نشان از قابلیت این واژه برای به دست دادن معانی مختلف است؛ ترکیباتی مانند کلاه انداختن، کلاه چرخ، کلاه داری، کلاه زمین و... (خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ۲ / ۱۶۷۱).

بر این ترکیبات می‌توان ترکیب‌های واژگانی و عبارت‌های کنایی فراوان دیگری را نیز افزود که از گذشته‌های دور در فرهنگ‌عامه رواج داشته و به آثار ادبی راه پیدا کرده‌اند و امروز همچنان زنده‌اند و تداول عام دارند و در فرهنگ‌نامه‌ها مدخل‌های جداگانه‌ای برای هر یک از آنها تعیین کرده و شرح‌هایی بر آنها نوشته‌اند؛ از جمله کلاه‌بردار و کلاه‌برداری، کلاه‌دار و کلاه‌داری، کلاه شرعی، کلاه‌سازی، کلاه‌گذاری، کلاه از بهر کسی دوختن، کلاه از سر فرونهادن (برگرفتن)، کلاه از سر کسی برداشتن (ربودن)، کلاه برافراختن، کلاه افکندن، کلاه بر زمین زدن، کلاه شکستن، کلاه کج نهادن و... یافت (فرهنگ کنایات سخن، ۱۳۸۳: ج ۲؛ فرهنگ‌نامه کنایه، ۱۳۷۸؛ فرهنگ فارسی عامیانه، ۱۳۷۸: ج ۲).

بسامد بالا، تنوع ساختاری و معنایی، تداوم و پویایی این مفهوم و مفاهیم مرتبط با آن در فرهنگ نوشتاری و گفتاری ایرانیان از گذشته‌های دور تا به امروز، حاکی از برخوردار بودن آن از پشتوانه‌ای محکم است که ریشه در مبانی فکری و نگرش اجتماعی آنان دارد. از این رو عده‌ای از محققان بر آنند که «استفاده از کلاه و مو بند و دستار در میان ایرانیان پیشینه‌ای کهن دارد و هر کدام نشان‌دهنده جایگاه و موقعیت اجتماعی و سیاسی صاحبان آن‌هاست؛ چنانکه مثلاً کلاه ترک‌دار «اختصاص به سرداران و سربازان پارسی داشته و تا اندازه‌ای کلاه قومی پارسیان بشمار می‌آمده است و نقوش تخت جمشید نیز گواهی می‌دهند که بزرگان و سرداران پارسی و همچنین گارد جاویدان پارسه و برخی از

ظاهری و هم معنی ثانویه می‌توانند محقق شوند ولی تکیه اصلی روی معنی ثانویه است «در کنایه به علت وجود قرینه ظاهری، اراده معنی حقیقی نیز خالی از اشکال است. اما تا این معنی حقیقی اشاره‌ای به معنی مجازی نداشته باشد، نمی‌توان آن را کنایه شمرد» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۹).

کنایه به اعتبار انتقال معنی از نزدیک‌ترین معنی به دورترین معنی به ایما، تلویح، رمز و تعریض دسته‌بندی شده است. طرفین کنایه نیز به مکنی به (لفظ، دال) و مکنی عنه (معنی حقیقی، مدلول) تقسیم‌بندی گردیده است. همچنین از نظر ساخت مکنی عنه یا معنی حقیقی، به کنایه از موصوف، کنایه از صفت و کنایه از فعل (اسناد) طبقه‌بندی شده است (شمیسا، ۱۳۹۴). در ادامه، ابعاد مختلف کنایه کلاه در شاهنامه با توجه به برخی از ویژگی‌های کنایه و برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فوق تحلیل خواهد شد.

بیان مسئله

در لغت‌نامه‌ها برای واژه «کلاه» معانی مختلفی ذکر شده است؛ از جمله «چیزی که از پوست و پارچه زربفت و غیره دوزند و بر سر گذارند. سربند و هر چیزی که از پارچه و پوست و نمد و زربفت و تیرمه و جزآن سازند و جهت پوشش بر سر گذارند. وجه اشتقاق آن به درستی معلوم نیست. در کردی «کولاو» و پهلوی ظاهراً «کولاف» و اورامانی «کلاو» و گیلکی «کوله» و فریزندی «کلا» و یرنی «کلا» و نظنزی «کله» و سنگسری «کلف» و سمنانی «کوله» و لاسگردی و شه‌میرزادی «کله» و طبری «کلا». پوششی که از پوست، پارچه، مقوا و غیره دوزند و بر سر گذارند. کلا و کله مخفف آن. قلنسوه. چیزی که با آن سر را پوشاند» (دهخدا: ذیل واژه کلاه).

صاحب برهان قاطع نیز ضمن به دست دادن

چماق داران، همگی از این کلاه استفاده می‌کرده‌اند» (ذکا، ۱۳۴۲: ۱۶)، یا «راهنمایان درباری که از بزرگان پارسی (هم از مادی) برگزیده می‌شدند و فرستادگان و نمایندگان ملت‌های گوناگون شاهنشاهی هخامنشی را به تالارهای بار راهنمایی می‌کردند» بیشتر کلاه ساده بی‌ترک بر سر می‌گذارده‌اند؛ یا اینکه «توده مردم، یعنی کسانی که در شهرها و شهرک‌ها و دیه‌ها به کارهای غیرنظامی و کشاورزی می‌پرداخته‌اند، به جای کلاه از دستار استفاده کرده پارچه‌ای از پشم یا کتان به دور سر خود می‌پیچیده‌اند» (همان: ۲۸). گویا این موضوع یک رسم باستانی بوده و در دوره‌های پیش از اسلام یعنی زمان ساسانیان و اشکانیان و هخامنشیان نیز این قاعده وجود داشته است (ذکا، ۱۳۴۲).

«نخستین نشانه‌ای که پیشینه فرهنگی کلاه را به ما می‌نماید سنگ‌نگاره برجسته‌ای است از «آنوبانی نی» شاه «لولوبی» نزدیک باختران (کرمانشاه) امروزی. در این سنگ‌نگاره، شاه پیروزمند دشمنان شکست‌خورده خود را برهنه کرده، دست‌بسته به زیر افکنده است. پیشاپیش این شکست‌خوردگان که در سنگ‌نگاره بسی خرد پیکرتر از شاه نشان داده شده‌اند، مردی است که همچون دیگر گرفتارشدگان برهنه و دست‌بسته است، جز اینکه این یکی کلاهی به نشان سردستگی و فرماندهی دیگر شکست‌خوردگان به سر دارد (پرادا، ۲۵۳۷: ۳۶-۳۷). در همه سنگ‌نگاره‌های ایرانی که پس از آن ساخته شده، هیچ‌گاه مرد بزرگی بی‌کلاه و سر برهنه نشان داده نشده است. در اسطوره‌ها و سپس داستان‌های حماسی ایرانی تا دوره‌های دیرتر نیز، بزرگان تنها هنگام رامش، خواب و سوگ کلاه از سر برمی‌گیرند» (شاهمرادی، ۱۳۶۵: ۵۱۶).

بدین ترتیب می‌توان دریافت که کلاه بخشی از هستی و پایگاه مرد در میان مردمان و روش کاربرد آن نیز نشانه‌ای بوده است از جایگاه مرد و برداشتی

که مردم درباره او داشته‌اند. «این نشانه، نماد از باورهای کهن در میان آریائی‌ان است. چه، نمونه مرد جنگاور و به‌ویژه پهلوان برای ایشان، شاید نمونه ایزد «مهر» باشد. چراکه می‌توان گمان برد در فرهنگ اساطیری ایرن، برای هر یک از جانداران زمینی، یک «آفرینش نخستین» و یک «نمونه بنیادی» هست که در آغاز زمان پدیدار شده است. پس همانندان، یا برابر آفریده‌های زمینی برای پیوستن به آن نمونه بنیادی «باید» در آشکار و پنهان و در پوشاک و رفتار همچون او باشند. می‌توان دریافت در چنین اندیشه‌ای همانندی با آن نمونه و پیروی بی‌کم‌وکاست از او «شگون» دارد... از سوی دیگر به‌خوبی می‌دانیم که در دین توده ایرانی روزگار ساسانیان که بر پایه باورهای زروانی و پهلوانی بنیاد شده است، «مهر» گرامی‌ترین و گرانبارترین ایزد ستوده ایشان است، به‌ویژه در میان رمه‌داران. بدین روی است که «مهر» ویژگی‌های دلیرانه و جنگاورانه «ایزد بهرام» را به خود می‌گیرد... پس کلاه او، مانند هر چیز دیگری از آن او باید بی‌کم‌وکاست پیروی شود. کلاهی که او همواره به سر دارد و هیچ‌گاه آن را از خود دور نمی‌دارد... پس شاید بتوان گمان برد که هر مرد ارجمندی باید کلاه به سر داشته باشد و هر مرد ارجمندی که پهلوان باشد، باید دست‌کم کلاه را به گونه مهر به سر بگذارد... گمان می‌رود هر دو فرهنگ پهلوانی و آیین جوانمردی، برخاسته از آیین مهری باشند. پس ارج کلاه و رفتار با آن و روش‌های کاربرد آن را نیز بر همان پایه و خاستگاه می‌توان دریافت» (همان: ۵۱۹-۵۲۰).

طبیعی است که کلاه با این همه قدمت و جایگاه فرهنگی در ایران نمود بارزی نیز در سنت‌های فرهنگی و اجتماعی داشته و در زبان و ادبیات راه یافته باشد. بی‌تردید بررسی و تحلیل این پدیده سنتی در آثار ادبی، از جمله شعر فارسی، زمینه‌ساز تحلیل برخی مسائل فکری و اجتماعی

مانده از آن روزگاران در تخت جمشید و دیگر مکان‌هاست، بر چند نکته تأکید می‌شود؛ نخست اینکه شناسایی کلاه‌های گوناگون اقوام مختلف تاریخی و باستانی و مطالعه در باب آنها «از دید تاریخ پوشاک و تاریخ تمدن یک ملت بسیار مهم و ارزنده است و اعتقادات، تشکیلات و پیشرفت‌های آنان را در راه زندگانی نشان می‌دهد» (همان: ۱۵)؛ دوم اینکه استفاده از کلاه و مو بند و دستار در میان ایرانیان پیشینه‌ای کهن دارد و هر کدام نشان‌دهنده جایگاه و موقعیت اجتماعی و سیاسی صاحبان آنهاست (همان: ۱۶) و این موضوع یک رسم باستانی بوده و در دوره‌های پیش از اسلام وجود داشته است.

مقاله «کلاه در فرهنگ بختیاری» (شاهمرادی، ۱۳۶۵) ضمن تحلیل جایگاه کلاه در فرهنگ ایل بختیاری، معتقد است که «کلاه مردان بختیاری همان کلاه نمادی شناخته‌شده ایرانی است... همانند آن کلاه‌هایی است که «ماد»ها در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید بر سردارند. همچنین است همانندی کلاه بختیاری با آنچه مردان «ساسانی»، در سنگ‌نگاره‌های بازمانده از ایشان، بر سر دارند» (حسینی، ۱۳۶۵: ۵۱۶). نویسنده در این مقاله علاوه بر تأکید بر دیرینگی استفاده از کلاه در فرهنگ ایرانی، به منزله نمادی از بزرگی و پادشاهی، پهلوانی و جنگاوری و مردانگی، بر ماندگاری سنت استفاده از آن تا روزگار ما توجه و اشاره می‌کند که «در همه سنگ‌نگاره‌های ایرانی... هیچ‌گاه مرد بزرگی بی‌کلاه و سر برهنه نشان داده نشده است. در اسطوره‌ها و سپس داستان‌های حماسی ایرانی تا دوره‌های دیرتر نیز، بزرگان تنها هنگام رامش، خواب و سوگ گاه کلاه از سر برمی‌گیرند (همان).

مقاله «کلاه ترک از آغاز تا صفویان» (حسینی، ۱۳۸۸) کوشیده با توجه به جایگاه و کارکرد خاص «کلاه ترک» در نزد اهل تصوف و سیر تغییر و

خواهد شد و نشان خواهد داد که چگونه می‌توان با رویکردی نوین در بررسی این آثار به تحلیل تأثیر برخی نگرش‌ها و سنت‌های دیرینه بر گفتار و کردار مردم در دوران معاصر پرداخت و دلایل و زمینه‌های ماندگاری و پویایی آنها را در طول زمان دریافت؛ بررسی و تحلیل کنایه‌های کلاه در شاهنامه، به‌ویژه از این‌رو که کلاه پوششی ویژه مردان و نماد جایگاه اجتماعی گروه‌ها یا افرادی خاص در روزگاران کهن بوده و جنبه‌هایی از آن تا روزگار ما نیز تداوم یافته است، اهمیت دارد. از این‌رو در این مقاله بر آنیم تا با روش بررسی متن و تحلیل محتوای کیفی نشان دهیم که کنایه کلاه در شاهنامه دارای چه تنوع ساختاری و معنایی است و زمینه‌های ادبی، فرهنگی و اجتماعی این تنوع کدام است که موجب شده بسیاری از این کاربردهای کنایی در اشعار شعرای پس از فردوسی نیز دنبال شود و همچنان تداوم داشته باشد و تأثیر شاهنامه در تولید و زایش^۱ کنایه‌های ادب پارسی با تکیه بر کلاه چگونه بوده است و شبکه دلالت‌های متعدد کنایه‌هایی که با کلاه درست شده‌اند، چه مواردی را در برمی‌گیرد؟

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در این تحقیق افزون بر معرفی و بررسی اجمالی مقالات مرتبط با کنایه در شاهنامه فردوسی، با توجه به موضوع مقاله که در نظر دارد زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کاربرد کنایه کلاه در شاهنامه را نیز تبیین کند، شامل مقالاتی هم می‌شود که به تحلیل پیشینه و بسترهای فرهنگی و اجتماعی استفاده از کلاه در ایران می‌پردازند:

مقاله «نگاهی به کلاه پارسیان در روزگار هخامنشیان» (۱۳۴۲) مقاله ضمن معرفی تفصیلی چند کلاه مهم روزگار هخامنشیان که حاصل بررسی و تحلیل سنگ‌نگاره‌ها و نقش برجسته‌های به‌جای

سربلند و ممتاز است و مضامین و مفاهیمی بدیع و بلیغ آفریده است» (همان: ۱).

وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های مذکور، یکی در محدوده پژوهش و دیگر در نوع (بررسی موردی) و زمینه پژوهش است که با تأکید بر تبیین زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی یک نوع خاص از کنایه تدوین شده است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

کاربردهای کنایه کلاه در شاهنامه فردوسی

ساختارهای متنوع کنایه کلاه در شاهنامه فردوسی شبکه دلالت‌های متعدّد و گاه نزدیک به هم دارند. گاهی چندین کنایه با ساختارهای متفاوت بر یک معنی (مکنی‌عنه) دلالت دارند و گاهی نیز یک کنایه با یک ساختار، حاوی دو یا چند نوع معنی ثانویه است. همه انواع این کنایه‌ها را افزون بر آنچه گفته شد، با توجه به همسانی و یا قرابت معنایی می‌توان در سه دسته زیر دسته‌بندی کرد:

الف) کنایه‌هایی که در آنها «کلاه»، یا در عبارت و یا در معنی مستقیماً با «سر» مرتبط است.

بیشتر کنایه‌های شاهنامه نیز از این دسته‌اند. این کنایه‌ها با اندک تفاوت‌هایی در عبارت‌پردازی، مانند کلاه بر سر نهادن، کلاه بر نهادن و کلاه نهادن، معنی‌های مختلفی پیدا می‌کنند:

با کلاه: کنایه از صفت، در معنی آماده و مهیا
پراگنده نزدیک شاه آمدند

کمر بسته و با کلاه آمدند
(۲د ص ۱۳ ب ۱۶۶)

با کلاه بودن سر: کنایه از فعل، در معنی مهتر و ارجمند بودن

همی‌گفت پیروزگر باد شاه
همیشه سر پهلوان با کلاه

(۴د ص ۱۲۳ ب ۱۹۲۵)

کلاه از سر برگرفتن: کنایه از فعل، در معنی

تحولات این کارکرد از دیدگاه فرق و مشایخ متصوفه، بر پایه یک مطالعه تاریخی به کم و کیف این موضوع بپردازد. نویسنده در این مطالعه حتی به تغییرات ظاهری این کلاه در دوره‌های مختلف از قرون اولیه اسلامی تا سرآغاز پایه‌گذاری حکومت صفویه نیز توجه داشته و در نهایت نتیجه گرفته است که صرف‌نظر از مفهوم عام سرپوش، طبقاتی از صوفیان از آن افاده ترک ذمائم و دفع موانع وصول به حق کرده و آن را نشانه فعل سالک می‌گرفتند. طبقاتی هم آن را نماد شعارهای دینی و مذهبی خود می‌دانستند. کسانی نیز، کلاه را نشانه پنج‌تن آل عبا یا دوازده امام (ع) دانسته و برای تمایز خود از دیگران به کارش می‌بردند» (همان: ۷۱).

مقاله «بررسی کنایه در مقدمه شاهنامه» (قهرمانی فرد و پشتدار، ۱۳۹۴) به بررسی انواع کنایه در مقدمه شاهنامه پرداخته است و نشان داده است که «در این بخش [از شاهنامه] ساختار کنایی نسبت به دیگر شگردهای بلاغی، بیشترین بسامد را دارد... بسیاری از کنایه‌های بکار رفته در متن مورد نظر، در فارسی معاصر هم کاربرد دارند...» (همان: ۱۳۹).

مقاله «بررسی کنایات شاهنامه در بخش تاریخی» (خدایور و شفیع‌ا قدم، ۱۳۹۰) به این نتیجه رسیده است که «بیشترین کنایات استخراج‌شده بخش مذکور از نوع کنایه فعلی از گونه ایما است که بسیاری از کنایات بکار رفته در آن در زندگی امروز کاربرد دارند و برخی از آنها مخصوص شاهنامه است که در دیگر آثار منظوم و منثور حماسی می‌تواند کاربرد داشته باشد» (همان: ۵۹).

مقاله «کارکرد هنری کنایه در شاهنامه فردوسی» (بهمنی و همکاران، ۱۳۹۶) که بیشتر به بررسی ارتباط کنایه و ترکیب‌های هنری در سطح بیت پرداخته، نشان داده است که «فردوسی توانایی خاصی در ترکیب آفرینی دارد. وی در ترکیب‌سازی و آمیختن کنایه با شگردهای ادبی...

– به معنی مهتری داشتن/ بزرگ بودن پذیره شدنش بزرگان و شاه
کسی کو به سر برنهادی کلاه
(۲د ص ۱۲۰ ب ۳۱)

– به معنی پادشاهی کردن/ بزرگی کردن
چو تو شاه نهاد بر سر کلاه
به خوبی و دانش به آیین و راه
(۲د ص ۲۱۳ ب ۱۵۷)

تهمتن پذیره شدش با سپاه
نهادند بر سر بزرگان کلاه
(۲د ص ۱۴۳ ب ۳۰۸)

سر به کلاه رومی پوشاندن: کنایه از فعل؛ به
معنی آماده رزم و مبارزه شدن
که جوید کنون نام نزدیک شاه
بیوشد سرش را به رومی کلاه
(۴د ص ۱۴۱ ب ۲۱۷۳)

کلاه بر نهادن: از نوع کنایه از فعل
– به معنی مهتری و پادشاهی کردن
چو فرزند باشد نبیره کلاه
چرا برنهد برنشیند به گاه
(۲د ص ۴۶۰ ب ۵۶۰)

– به معنی اظهار آمادگی کردن (حالت را می‌رساند
هم شامل بزرگی می‌شود و هم آماده شدن برای
انجام دان کاری)
تبییره برآمد ز درگاه شاه
همه برنهادند گردان کلاه
(۳د ص ۵ ب ۲۷)

– به معنی اظهار آمادگی کردن (برای خدمتگزاری)
همه نامداران لشکر پیگاه
برفتند بر سر نهاده کلاه
(۴د ص ۶۹ ب ۱۰۸۷)

بیامد به درگاه آزاد شاه
کمر بسته و بر نهاده کلاه
(۵د ص ۱۶۴ ب ۹۳۹)

تأسف خوردن، ناراحت و نگران شدن، اظهار
ناراحتی و مصیبت‌دیدگی کردن و احترام قائل
شدن (ادای احترام کردن) آمده است:
غریویدن آمد ز توران سپاه
ز سر برگرفتند گردان کلاه
(۴د ص ۵۴ ب ۸۴۷)

فرود آمد از تخت کاوس شاه
ز سر برگرفت آن کیانی کلاه
(۴د ص ۲۸۴ ب ۱۷۸۰)

چو ترکان شنیدند گفتار شاه
ز سر برگرفتند گریان کلاه
(۴د ص ۱۶۲ ب ۲۴۷۰)

کلاه از سر کسی ربودن: کنایه از فعل، در معنی
غلبه کردن بر کسی و رونق و بزرگی کسی را گرفتن:
که چون رفت خواهد سپهر از برش
بخواهد ربودن کلاه از سرش
(۲د ص ۱۸۴ ب ۸۴۰)

کلاه بر سر کسی نهادن: کنایه از فعل، در معنی
کسی را بزرگ شمردن و دل دادن برای کاری
(بخصوص رزم) آمده است. شاید بتوان گفت که
متضمن نوعی فریب دادن هم بوده چون کسی را
تکریم می‌کرده‌اند تا کاری برای آن‌ها انجام دهد:
مگر خسرو آید به پشت سپاه
به سر بر نهاد بندگانرا کلاه
(۴د ص ۶۱ ب ۹۵۳)

کلاه بر سر نهادن: از نوع کنایه از فعل
– به معنی پادشاهی آغاز کردن/ عزّ و جلال یافتن
به هشتم بیامد منوچهر شاه
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
(۱د ص ۱۶۱ ب ۲)

به معنی برای ادای احترام و پذیره آماده شدن
پذیره شدن را بیاراست شاه
به سر برنهادند گردان کلاه
(۳د ص ۲۹۷ ب ۱۴۹)

- به معنی اظهار بزرگی کردن
تو تا برنهادی به مردی کلاه
- به ایران نکرد ایچ دشمن نگاه
(۳د ص ۱۴۶ ب ۶۴۷)
- کلاه آهن برنهادن: این کنایه در معنای آماده
رزم و مبارزه شدن آمده است:
که جوید کنون نام نزدیک شاه
پبوشد سرش را به رومی کلاه
(۴د ص ۱۴۱ ب ۲۱۷۳)
- جهان شد پر آوای بوق و سپاه
همه برنهادند ز آهن کلاه
(۴د ص ۱۹۳ ب ۳۵۷)
- کلاه نهادن: از نوع کنایه از فعل
– به معنی پادشاهی کردن
وزان پس بیاید ز ترکان سپاه
نهند از بر تخت ایران کلاه
(۱د ص ۲۸۲ ب ۱۶۰۳)
- که گودرز کشوادگان با سپاه
نهاد از بر تخت ایران کلاه
(۴د ص ۱۷ ب ۲۲۶)
- به معنی برای ادای احترام و خدمتگزاری آماده شدن
برفتند با او سواران شاه
به سر برنهادند زرین کلاه
(۸د ص ۲۴۸ ب ۳۲۴۳)
- ب) کنایه‌هایی که در آنها «کلاه» و «کمر» همراه
با هم می‌آیند.**
تعداد این کنایه‌ها در شاهنامه در مرتبه بعد از
کنایه‌های دسته نخست است:
با کلاه و کمر بودن: کنایه از فعل، در معنی
آماده و مهیای کاری بودن:
غلامان همه با کلاه و کمر
پرستنده با یاره و طوق زر
(۲د ص ۲۵۶ ب ۸۳۱)
- به شبگیر کرسیوز آمد به در
چنان چون بود با کلاه و کمر
(۲د ص ۲۵۸ ب ۸۴۸)
- فرستمت چندانک خواهی سپاه
تو بر تخت بنشین و برنه کلاه
(۲د ص ۱۲۹ ب ۱۴۸)
- کلاه و کمر بستن: کنایه از فعل، در معنی
پادشاهی کردن:
نه زیبا بود جز تو مر تخت را
کلاه و کمر بستن و بخت را
(۴د ص ۸۶ ب ۱۳۶۵)
- کمر و کلاه نخواستن: این کنایه که به‌نوعی
انشعابی از کلاه جستن/نجستن است در معنای
رها کردن و ترک تعلق کردن (دوری کردن از
مسند یا جنگاوری) آمده است:
بنالم من از پهلوان پیش شاه
نخواهم کمر زان سپس با کلاه
(۴د ص ۴۳ ب ۶۵۲)
- ج) سایر کنایه های کلاه**
زیر کلاه کسی بودن (جهان زیر فرّ کلاه کسی بودن):
کنایه از فعل، در معنی زیر سلطه کسی بودن:
کنون تا به جیحون سپاه منست
جهان زیر فرّ کلاه منست
(۲د ص ۲۴۶ ب ۶۶۲)
- کلاه از کافور یافتن: کنایه از فعل، در معنی مُردن:
کسی پادشاهی کند هفت ماه
به هشتم ز کافور یابد کلاه
(۸د ص ۳۷۳ ب ۶۱۳)
- کلاه بر افراختن: کنایه از فعل، در معنی بزرگی
کردن، ادعا کردن، اظهار غرور و مهتری کردن:
چو روشن بود روی خورشید و ماه
ستاره چرا بر فرزند کلاه
(۲د ص ۱۲۷ ب ۱۲۵)

معناشناسی اسلوب کنایه در شاهنامه با تأکید

بر کلاه

دریافت معنای مجازی کنایه مستلزم ژرف شناسی و آگاهی از برخی پس زمینه‌های تاریخی و فرهنگی آنهاست و لذا برای حصول معنای کنایی کلام واسطه‌هایی را باید پشت سر گذاشت؛ با نگاهی کلی به کنایه‌های موجود در شعر و ادب پارسی درمی‌یابیم که «سررشته بیشتر آنها در آیات قرآنی، اعتقادات پیشینیان، آداب و رسوم اجتماعی، باورهای اساطیری، پیش‌های مذهبی و غیره یافت می‌شود» (میرزانی، ۱۳۷۸: ۹۰۳). چنانکه گفته شد، استفاده از کلاه ریشه در فرهنگ و آداب اجتماعی پیشینیان ما داشته و تنوع و گوناگونی آن نیز جدا از نشان دادن پایگاه و طبقه اجتماعی افراد، حاکی از کاربردهای گوناگونی بوده که در موقعیت‌های مختلف ضرورت پیدا می‌کرده است. برای نمونه کلاه آهنی، کلاهی بوده که در جنگ‌ها از آن استفاده می‌کرده‌اند یا باشلق کلاهی بوده است «پیوسته به شئل... که بر یقه جامه‌ای دوخته شده باشد» (دهخدا: ذیل واژه کلاه) و کاربرد آن بیشتر در روزهای بارانی بوده است. با توجه به جایگاه و پایگاه افراد، کلاه‌ها نیز متفاوت بوده است؛ برای نمونه تاج، کلاهی بوده «جواهر نشان که پادشاهان بر سر گذارند» (دهخدا: ذیل واژه تاج) یا نیم تاج، کلاهی است «کوچک [و] مرصع به جواهر» (دهخدا: ذیل واژه نیم تاج) که ظاهراً شاهزادگان بر سر می‌گذاشته‌اند یا کلاه نیم ترک «کلاهی باشد از آهن که در روزهای جنگ بر سر نهند» (خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ۴/۲۲۳۳).

بنابراین، می‌توان گفت که با توجه به پایگاه افراد، کلاه‌ها متفاوت و همچنین با توجه به نوع کلاه، کاربردهای آن نیز گوناگون بوده است. آنچه مهم است، اینکه استفاده از کلاه برای افراد جامعه، نوعی تشخیص به همراه داشته است و شاید بشود گفت داشتن کلاه، نمادی از بزرگی و اُبّهت برای

خردمند، بادانش و دستگاه

به شاهان برافراخت فرخ کلاه

(۵د ص ۴۳۵ ب ۱۶۳۷)

کلاه جستن: کنایه از فعل، در معنی دنبال

بزرگی بودن و بزرگی:

به مردی رسد برکشد سر به ماه

کمر جوید و تاج و تخت و کلاه

(۱د ص ۹۱ ب ۹۵)

کلاه ستاندن: کنایه از فعل، در معنی پیروز شدن،

غلبه کردن آمده است: [کلاه به معنی سر است؛ مجاز

به علاقه مجاورت یا ذکر ظرف و ارده مظروف]

مباشید با من بدین رزمگاه

اگر سر دهم گر ستانم کلاه

(۵د ص ۲۷۲ ب ۶۴۵)

بگوید بدو هرچ داند زشاه

اگر سر دهد، گر ستاند کلاه

(۸د ص ۵۸ ب ۷۴۸)

کلاه کسی را اندازه گرفتن: کنایه از فعل در

معنی توانایی کسی را سنجیدن و یا طرح ریختن و

دسیسه کردن برای کسی:

ز توران نماند برو بوم و رست

کلاه من اندازه گیرد نخست

(۲د ص ۳۰۰ ب ۱۴۹۲)

البته در چاپ مسکو «کلاه من اندازد» آمده است

که در آن صورت «کلاه انداختن» به معنی «بزرگی و

رونق کسی را گرفتن» است. چون سخن از زبان

افراسیاب است و افراسیاب نیز پادشاه توران است

پس کلاه از سر انداختن به معنای از سلطنت خلع

کردن است.

کلاه کسی بلند گشتن: کنایه از فعل، در معنی

فخر و بزرگی یافتن کسی به دلیل نزدیکی یا دوستی

داشتن با کسی که پایگاه و جایگاه والایی دارد:

بدو داده بد دختری ارجمند

کلاهش به قیدافه گشته بلند

(۶د ص ۵۴ ب ۷۲۵)

کرده است که علاوه بر حفظ دلالت اولیه، این ترکیبات، خود دال‌هایی شده‌اند برای اشاره به مدل‌هایی دیگر. برای توضیح بیشتر می‌توان گفت که کلاه، نماد بزرگی و تشخیص بوده است. فردوسی از این نماد استفاده کرده و برای مثال، ترکیب کنایی کلاه از کافور یافتن را خلق کرده است که حوزه دلالتی آن متفاوت است (در معنای مُردن). البته این نوع را قدما استعاره تهکمی می‌نامند؛ اما همین معنی نیز حاوی معنی اولیه کلاه است که باعث تشخیص و یا متمایز کردن افراد می‌شده است.

جدا از دایره دلالتی متفاوتی که از یک دال خلق شده است از دید آشنایی زدایی و تصویرگری نیز، کنایه‌های ساخته شده باعث غنا و آفرینش هنری شده است و به قول شفیعی کدکنی باعث «بیان برجسته و مشخص» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۶) گردیده است که این تصاویر در متون ادبی تکرار شده‌اند و گاه نیز با تکیه بر این کنایه‌ها، کنایه‌هایی دیگر خلق شده‌اند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بسامد کاربرد کلاه به صورت کنایی در شاهنامه نسبتاً زیاد است. شاید یکی از دلایل مهم این امر، مردانه بودن پوشش کلاه و معنای نمادین آن باشد؛ زیرا شاهنامه به عنوان یک متن حماسی ضرورتاً فضایی مردانه دارد که با جنگاوری و سلحشوری پهلوانان و پادشاهان همراه است (جنگاورانی که عموماً کلاه بر سر دارند)؛ همچنین می‌توان به این نکته اشاره کرد که در آن روزگاران شاهان پهلوانانی بودند که هم تبار شاهی داشتند و هم اینکه خود روزگاری فرمانده سپاه و لشکر بودند و از فرماندهی سپاه به پادشاهی رسیده بودند. کلاه افزون بر آنکه پوششی دفاعی در برابر سلاح دشمن بوده، به عنوان نماد مردانگی، بزرگی و چیرگی نیز تلقی می‌شده است. بی تردید کاربرد کنایی کلاه در شاهنامه و تنوعی

افراد بوده و نداشتن آن نیز نوعی خواری و تحقیر به شمار می‌رفته است. «داشتن کلاه در فرهنگ ایرانی، نشان بزرگی و بزرگداشتگی است و روش به سر نهادن آن نیز نشانه چیزهایی است. کج نهادن کلاه در میان ایرانیان و آن تیره‌های ایرانی که فرهنگ پهلوانی دارند، همچون بختیاریان، نشانه سروری، بزرگی و جنگاوری، یلی و پهلوانی است... کلاه، بخشی از هستی و پایگاه مرد در میان مردم است، پس روش کاربرد آن نیز نشانه‌ای است از جایگاه مرد و برداشتی که مردم درباره او دارند» (شاهمرادی، ۱۳۶۵: ۵۱۸).

فردوسی با تکیه بر این نشانه، ترکیباتی کنایی در شاهنامه آورده است که این مفهوم را به شیوه‌های مختلف باز می‌نمایاند. پیش از هر چیز باید گفت که فضا و روح حاکم بر شاهنامه نیز استفاده از این نوع کنایه را ایجاب می‌کرده است و به همین دلیل است که کنایه‌هایی که با کلاه در شاهنامه آمده‌اند، بسامد قابل توجهی دارند. برخی از این کنایه‌ها، امروز تغییر معنی داده‌اند. کلاه بر سر کسی نهادن، جزو این دسته از کنایه‌ها به شمار می‌رود. ظاهراً در گذشته، رسمی بوده است برای اعطای بزرگی به کسی و یا دل دادن و جرأت بخشیدن به جنگجویان که در آن پادشاه یا صاحب منصبی والا مرتبه با دست خود، کلاه بر سر پهلوانان و جنگاوران می‌گذاشته است که هم به آن‌ها در میدان مبارزه قوت ببخشد و هم نشان بزرگی با دستان خود به آن‌ها اعطا کند؛ اما امروزه کلاه بر سر کسی نهادن، در معنای فریب دادن به کار می‌رود. برخی دیگر از کنایه‌ها دلالت بر بزرگی و یا نقطه مقابل آن، خواری و ذلت دارند. اینکه کلاه بر سر باشد، نشان از داشتن بزرگی است و نبودن آن نیز حقارت و پستی به همراه دارد. گرفتن کلاه از دیگران نیز در معنای بزرگی کسی را گرفتن آمده است و... مهم آن است که فردوسی از این نشانه قراردادی و وضع شده، دلالت‌های زبانی و بیانی دیگری خلق

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- بهمنی، شهرزاد و همکاران (۱۳۹۶). «کارکرد هنری کنایه در شاهنامه فردوسی». دومین همایش ملی بازشناسی مشاهیر و مفاخر خراسان در ادب پارسی. مشهد: دانشگاه فرهنگیان شهید مفتاح.
- پرادا، ایدت (۲۵۳۷ش). هنر ایران باستان. ترجمه یوسف مجیدزاده. تهران: دانشگاه تهران.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۶۷). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۷۶). مختصر المعانی. قم: دارالفکر.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۷م). دلائل الإعجاز. بیروت: دارالمعرفه.
- حسینی، عطاءالله (۱۳۸۸). «کلاه ترک از آغاز تا صفویان». تاریخ ایران. شماره ۵ و ۶. صص ۷۴-۵۸.
- خدیور، هادی؛ شفیع اقدم، ملوک (۱۳۸۹). «بررسی کنایات شاهنامه در بخش تاریخی (رویکرد فرهنگ‌واره‌ای). پژوهش‌های نقد ادبی و سبک شناسی. شماره ۳. صص ۲۷-۴۶.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۴۲). برهان قاطع. به کوشش محمد معین. تهران: ابن‌سینا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- ذکا، یحیی (۱۳۴۲). «نگاهی به کلاه پارسیان در روزگار هخامنشیان». هنر و معماری، هنر و مردم. شماره ۱۳. صص ۱۴-۲۹.
- شاهمرادی، بیژن (۱۳۶۵). «کلاه در فرهنگ بختیاری». چیستا. شماره ۲۷. صص ۵۲۱-۵۱۶.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴). بیان. تهران: میترا.
- فردوسی طوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. نیویورک.
- قدامه بن جعفر (۱۳۰۲). نقد الشعر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قهرمانی فرد، طاهره؛ پشتدار، محمدعلی (۱۳۹۴).

معنایی آن، متأثر از وجه دوم آن است که جنبه اجتماعی و بازتاب نوع نگرش، فرهنگ حاکم بر جامعه و مناسبات اجتماعی است. به همین دلیل است که کلاه بر سر نهادن و کلاه و کمر بستن، افزون بر آماده شدن برای نبرد، نماد پادشاهی و غلبه نیز هست؛ و کلاه از کسی ربودن، به معنی بر کسی غلبه کردن است و زیر کلاه کسی بودن، نشان زیر سلطه کسی بودن است. موضوع مهم در اینجا آن است که فردوسی، مدلولی را به‌عنوان دالی دیگر برای اشاره به مدلولی دیگر به‌کار برده است؛ به‌عبارت‌دیگر، کلاه در فرهنگ و عرف جامعه دارای یک معنی و بار مفهومی خاص است، اما فردوسی با تکیه بر کلاه، آن را دوباره به دالی تبدیل کرده است برای اشاره به مدلول‌هایی دیگر؛ و این یکی از شگردهای تصویرپردازی فردوسی در شاهنامه را نشان می‌دهد.

نکته دیگر آنکه بسامد کنایه از فعل نسبت به سایر کنایه‌ها (صفت و موصوف) در شاهنامه (با تکیه بر کلاه) بیشتر است و این نکته نشان می‌دهد که عبارت فعلی بیشتر مدنظر فردوسی بوده و آن را با روح حاکم بر شاهنامه مناسب‌تر می‌دانسته است و به‌صورت انگاره‌ای نیز می‌توان مطرح کرد که عبارت فعلی به دلیل فعل آن‌که بر کنشی دلالت دارد، حاوی نوعی تحرک و پویایی است و تحرک و پویایی نیز با ذات و روح شاهنامه به‌عنوان متنی حماسی تناسب بیشتری دارد. به همین دلیل فردوسی از این نوع کنایه بیشتر استفاده کرده است چون دیگر نوع‌های کنایه با توصیف و توصیفگری بیشتر سازگار هستند.

پی‌نوشت

- منظور از زایش و تولید، آن است که این نوع کنایه‌ها به دلیل ثبت و ضبط شدن در شاهنامه باقی مانده‌اند و اگر فردوسی در اشعار خود از آن‌ها بهره نمی‌برد چه بسا مانند بی‌شمار کنایه‌هایی که در طول تاریخ از بین رفته‌اند، این موارد نیز به دست فراموشی سپرده می‌شدند.

«بررسی کنایه در مقدمه شاهنامه». علوم ادبی. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). «کنایه، نقاشی زبان». نامه شماره ۸، ص ۱۶۳-۱۴۳. فرهنگستان. شماره ۸، ص ۵۵-۶۹. همای، جلال‌الدین (۱۳۷۳). معانی و بیان. تهران: هما. میرزانی، منصور (۱۳۷۸). فرهنگنامه کنایه. تهران: امیرکبیر.

نمودار معنی‌شناسی کنایه‌های کلاه در شاهنامه

